

نگاهی به خطوط کلی مدنیت جهانی

شاپور راسخ

موضوع این گفتار خطوط کلی مدنیت جهانی آینده است و قصدم این است که تحت این عنوان، پنج لوح از الواح مهمه جمال اقدس ابهی نازله بعد از کتاب مستطاب اقدس را که در عین حال متمم و مکمل این کتاب مستطاب هستند مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار دهم و ضمناً توجه را به دو لوح از این الواح متمم که قبلاً در دفتر پنجم سفینه عرفان معرفی شده یعنی کلمات فردوسیّه و لوح دنیا معطوف می‌کنم که در این گفتار هم ناچار به مضامین آنها اشاراتی خواهد شد.

تمدن و فرهنگ

خوب است بحث را با موضوع مدنیت یا تمدن آغاز کنیم. مفهوم خاص تمدن شهرنشینی و مظاهر فرهنگ شهری چون خط و کتابت و صنعت است اما تمدن به معنای عام چنان که اشپنگلر «Oswald Spengler» گفته است، مجموعه‌ای است بس وسیع، وسیع‌تر از فرهنگ «culture» که شامل همه تولیدات مخصوص اندیشه انسان است چون اساطیر، هنر، دین و مذهب در حالی که فرهنگ جنبه روبنایی و «ایدئولوژیک» تمدن را دارد.

تعریف مردم‌شناسانی چون ادوارد تیلور «E. Tylor» به تعریف اخیر همانند است؛ او می‌گوید: فرهنگ یا تمدن «این دو اصطلاح را وی به یک معنی می‌گیرد» مجموعه‌ای است پیچیده شامل علوم، اعتقادات، هنرها، اخلاق، قوانین، آداب و عادات و رسوم و سایر توانایی‌ها و رفتارهای مکتسب که انسان در جامعه و در حالت اجتماعی به دست آورده است. هم او سه مرحله در تحوّل تاریخ تشخیص داده:

۱. مرحله انسان وحشی؛ ۲. مرحله انسان بربر؛ ۳. مرحله انسان متمدن.

نظر اخیر یادآور دیدگاه مورخان است که می‌گویند: انسان از دوره پارینه‌سنگی و نوسنگی گذشته و در مرحله نوسنگی یا نئولیتیک است که شهرنشینی و خط و دیگر مظاهر تمدن پدیدار شده البته این نظریه می‌تواند مورد انتقاد قرار گیرد بدین وجه که هر چند تمدن در مرحله‌ای از مراحل ترقی اجتماعی پیدا شده اما مسلماً انسان هیچ‌گاه در حالت کاملاً

طبیعی وجود نداشته و نمی‌تواند وجود داشته باشد. انسان همیشه دارای نوعی فرهنگ بوده از جمله زبان که خاص انسان و وجه امتیاز او از حیوان است و حامل مفاهیم و مُدرکات انسان.

اگر بخواهیم به سادگی سخن گوئیم می‌توانیم اظهار کنیم که فرهنگ و تمدن مجموع مکتسبات انسان در جامعه است. مجموع آموخته‌ها و اندوخته‌های او است. و اگر تمدن را زیربنا تلقی کنیم، فرهنگ حالت روبنایی دارد. هر چند که عده‌ای چون هانتینگتون فرهنگ و تمدن را عیناً به یک معنی گرفته‌اند به خلاف فلاسفه آلمان که بین این دو فاصله می‌نهند.

رابرت مک‌آیور جامعه‌شناس امریکایی گوید: «فرهنگ مربوط است به ایدئولوژی، دین و ادبیات که بازگوکننده زندگی معنوی است، در حالی که تمدن به ساخت‌ها و آفریده‌های جامعه برای کنترل شرایط زندگی انسان (خصوصاً زندگی مادی) مربوط می‌شود یعنی به تکنیک‌ها و سازه‌های اجتماعی.» آلفرد کروبر مردم‌شناس گوید: «فرهنگ به موضوع و مفهوم ارزش (value) مربوط است و تمدن به مفهوم و موضوع واقعیت (reality)». از دیدگاه هگل فیلسوف به نام، تمدن روح در حالت تجلی برونی «esprit objective» است و فرهنگ روح است در حالت تجلی درونی «esprit subjective».

مارسل موس «Marcel Mauss» قوم‌شناس فرانسوی گوید: «تمدن از محدوده یک جامعه فراتر می‌رود و فوق ملی است مثل تمدن رومی، تمدن مسیحی. در حالی که فرهنگ اختصاص به جامعه‌ای، قومی یا ملّتی دارد.» اشپنگلر سابق الذکر در کتاب انحطاط غرب معتقد است که تمدن، شکل متحجر شده و منحط فرهنگ است. فرهنگ حالت طبیعی و خودجوش جامعه است اما وقتی آن فرهنگ به مرور زمان تصلب و تحجر یافت و از جوشش و شکوفندگی نخستین افتاد تبدیل به تمدن می‌شود.

حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه بین تمدن مصنوعی یا کاذب «تمدن‌نما» و تمدن حقیقی فرق نهاده‌اند. تمدن حقیقی، تمدنی است که در مسیر تأمین رفاه مردمش کوشا است. از جنگ و اتلاف منابع پرهیز دارد یعنی صلح‌جو است و با دیگران در آشتی؛ انسان‌دوست است و به شخصیت انسان احترام می‌گذارد و پای‌بند حقوق بشر است و قایل به لزوم عدالت برای همه شهروندان.

ضمناً حضرت بهاء الله در چند لوح، تمدن حقیقی را تمدن مقید به اعتدال دانسته اند یعنی تعادل میان مادیت و معنویت؛ میان علم و دین. تمدنی که حد و اندازه آزادی را پاس می‌دارد، قایل به لزوم اعطای کل ذی حق حقه است و چنانکه در لوح پنج کنز آمده، امکان شکفتگی یا تحقق شخصیت و استعدادات نهفته انسان را برای هر فردی تأمین می‌کند. تمدن حقیقی، بی‌گمان مجری سیاست الهی است که به فرموده حضرت عبدالبهاء از سیاست بشری متمایز است و محبت به عموم خلق و تعاون و تعاضد با هم‌نوع، در آن، کمال اهمیّت را دارد.

تمدن جهانی

حرکت عالم به سوی مرحله جهانی شدن همه امور، در آثار حضرت بهاء الله پیش از هر متفکری مطرح و عنوان شده است. پدیده‌ای که از اواخر قرن بیستم، چهره خود را نه فقط در اقتصاد و اکولوژی و مخابرات نشان داد؛ بلکه، انعکاس آن را در زمینه‌های دیگر، حتی فرهنگ، می‌توان دید. عباراتی چند از الواح متمم حضرت بهاء الله بر این حقیقت گواه است:

در لوح مقصود می‌فرمایند: «فی الحقیقه، عالم یک وطن محسوب است و من علی الأرض اهل آن.»

در کلمات فردوسیّه آمده است:

«این یک شبر عالم، یک وطن و یک مقام است. از افتخار که سبب اختلاف است، بگذرید و به آن چه علت اتفاق است، توجه نمایید.»

در لوح دنیا می‌فرمایند:

«عالم بین باشید، نه خودبین ... از قبل فرموده‌اند: 'حب الوطن من الایمان' و لسان عظمت در یوم ظهور فرموده: 'لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم'. به این کلمات عالیات، طیور افنده را پرواز جدید آموخت و تحدید و تقلید را از کتاب محو نمود.»

و در لوح اشراقات مسطور است:

«ابهی ثمره شجره دانش این کلمه علیا است؛ همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار.»

و تصریح فرموده‌اند:

«دین الله و مذهب الله محض اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل گشته.»

باید در بحث از تمدن جهانی، این نکته را افزود که مسلماً تمدن جهانی به تمدن غرب، هر چند در حال حاضر تمدن مسلط بر سراسر جهان است، تقلیل نمی‌پذیرد. نقصان‌های این تمدن، پیوند با فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر را که هنوز تکیه بر معنویت و سجایای اخلاقی و روحانی انسان دارند، ایجاب می‌کند. کدام اندیشمندی است که بتواند بحران عمیق تمدن کنونی غرب را انکار کند؟ از زمان اشنپنگلر تا توینبی، سوروکین، رنه گنون و بسیاری دیگر، این موضوع مطرح بوده و هنوز کسی جز در آیین بهائی، برای چاره‌جویی این بحران راهی مطمئن ارائه نکرده است.

خطوط عمده مدنیت جهانی آینده در الواح متمم

الواح نازله بعد از کتاب مستطاب اقدس بسیار متعدّد و حتّی بیرون از شمارش هستند زیرا این عنوان را می‌توان بر همه الواحی که در فاصله سال‌های ۱۸۷۳ «سال نزول کتاب اقدس» و سال ۱۸۹۲، یعنی طی ۱۹ سال آخر حیات عنصری جمال مبارک عزّ نزول یافته‌اند، اطلاق کرد اما حضرت ولی‌امرالله، در توقیع منیع قرن بدیع، فقط هفت لوح را به عنوان الواح مکمل یا متمم به صراحت نام برده‌اند یعنی: الواح اشراقات، بشارات، تجلیات، کلمات فردوسیّه، لوح اقدس، لوح دنیا و لوح مقصود، که نام طرازات در ترجمه فارسی از قلم افتاده است.^(۱)

برای سهولت مطالعه آن الواح مهمّه، به نظر رسید که اگر به اجمال فقط خطوط اصلی تمدن آینده از همه آن الواح «به جز لوح اقدس که بشارت ظهور به اهل مسیحیت است» استخراج و در ابتدا ارائه شود، به مورد خواهد بود.

در لوح بشارات که هر چند مخاطب آن دقیقاً مشخص نیست، ولی مسلماً برای پروفیسور براون و ویکتور روزن هم ارسال شده، خطوط کلی تمدن جدید چنین ترسیم شده‌اند:

نسخ و فسخ احکام و رسوم غلیظ و شدید اعصار قدیم که تناسبی با مقتضیات عصر جدید ندارند، چون: الغای حکم جهاد، رفع حکم نجاست از پیروان ادیان سائره، جواز تعلیم و تعلّم السنه خارجه، احترام به دولت و حکام و لزوم رعایت امانت و صدق و صفا

نسبت به دولت و حکومت، آزادی در البسه و ترتیب لحنی، خروج از انزوا و اعتکاف، عدم اعتراف به گناه در برابر سایر انسان‌ها، الغای حکم محو کتب سابقه، اجازه کسب علوم و فنون، حرمت گدایی، دستور اشتغال به کار و البتّه بشارات مهمّی چون: صلح اکبر، تأسیس بیت‌العدل، برقراری دموکراسی سلطنتی، تبدیل سلاح به اصلاح و رفع فساد و جدال از بین عباد که برخی از آنها به کلی تازگی دارند.

در لوح طرازات، این جنبه‌های تمدّن، مورد تأکید هستند:

خودشناسی، جواز کسب ثروت، معاشرت با اهل ادیان، بردباری و نیکوکاری، حسن خلق، انصاف و عدل، امانت، حفظ و صیانت و رعایت مقام عباد «مردم»، عدم انکار اجر احدی از مردم، تشویق بر اقتباس صنعت «تکنولوژی» از غرب، لزوم تحصیل علم و دانایی یعنی صفات و کمالاتی که عبارت هستند از: اخلاقیات اجتماعی در آیین جدید، در حالی که بشارات بیشتر معطوف به نسخ و فسخ احکام و رسوم کهن بود.

در لوح تجلیّات، این مطالب القا شده است:

لزوم معرفت مظهر الهی، استقامت در امر الهی، تحصیل علوم و فنون، درک درست معنای الوهیت. قسمتی از این دستورها از مقوله مطالب کلامی هستند.

کلمات فردوسیّه:

در حالی که تجلیّات خطاب به استاد علی‌اکبر بنای یزدی است، کلمات فردوسیّه به اعزاز جناب حاج میرزا حیدرعلی اصفهانی نازل شده که هر دو از معاریف خادمان آستان الهی هستند.

کلمات فردوسیّه هم شامل دستورات اخلاقی و تعالیم اجتماعی است و هم حاوی ارشاداتی کلی برای جهان بشری. از جمله این رهنمودها است: تشویق به اتّخاذ هر چه سبب اعتلای مقام انسان شود، بیان لزوم اتّحاد و اتّفاق نفوس، تشویق به عمل و بیان لزوم مثمر ثمر بودن انسان، یادآوری اهمّیت خشیه الله و لزوم دین برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان، اهمّیت عدل و بالاتر از آن فضل، ارج گذاری خرد و خردمندی، تأکید در اجرای داد «عدل» که مقصود از آن ظهور اتّحاد است، لزوم یگانگی ملل و خیرخواهی عمومی نوع بشری، ذکر این که عالم یک وطن محسوب است، تأکید بر شروع تعلیمات مدارس با تعلیم و تربیت روحانی بدون تحریک تعصب جاهلی، توصیه اعتدال در جمیع امور من جمله در عرصه تمدّن و آزادی، انتقاد غرب به خاطر ساخت آلات

مهلكة جهنمیة، مأمور داشتن بیت العدل به صیانت و حفظ عباد و اماء و اطفال، یادآوری لزوم خروج از انزوای رهبانیت و ترک ریاضات شاقه و پرداختن به امور عام المنفعه، لزوم احتراز از اختلاف با استفاده صحیح از قوه متفکره و بالاخره توصیه محبت و وداد بین عباد^(۲) «مردم».

لوح دنیا، محبت اهل عالم را تأکید می کند و از جهت اخلاقی، توسل به جنود اخلاقی یعنی فضایل را جایگزین تمسک به جنود ظاهری می کند. مقام ادب را بزرگ می داند و به اهمیّت استقامت در ایمان اشاره می کند. مطالب دیگر لوح مربوط به جنبه های تمدن است، چون مسئولیت بیت العدل در برقراری صلح و خلع سلاح عمومی، لزوم اتخاذ خط و زبان کمکی بین المللی، ضرورت اهتمام در الفت و اتحاد، لزوم توجه کامل به امر زراعت، توصیه نظام پارلمانی و سلطنتی بر شیوه انگلستان، تصریح وظایف اصحاب مطبوعات و بالاخره، توصیه پس انداز وجوه برای تعلیم و تربیت کودکان. لوح دنیا، به اعزاز آقا میرزا آقای افغان نورالدین شرف صدور یافته است.

اشراقات، به اعزاز جلیل خوبی نازل شده و تعدادی از مشخصات جامعه و مدنیت مطلوب حضرت بهاء الله را مشخص می کند.

در این لوح، هم تقوا و هم امانت مورد تأکید قرار گرفته اند. وظایف اعضای بیت العدل را معین فرموده اند. نگهداری حرمت دین را از جانب اهل ثروت و اصحاب عزت و قدرت ضرور شمرده اند. به سلاطین دستور استقرار صلح اکبر را داده اند. بر دو اصل مشورت و شفقت که باید بنیاد جامعه مدنی باشد، تکیه فرموده اند. تقوا را که مذکور شد، قائد و سردار جنود اخلاق دانسته اند. دستور به دول و حکومت می دهند که معرفت کامل از احوال مأمورین خود داشته باشند و اعطای مناصب به این مأمورین به تناسب لیاقت و خدمت آنان باشد. لزوم اتخاذ یک خط و زبان بین المللی را یادآور شده اند. با اشاره به کتاب مستطاب اقدس، اهمیّت تعلیم و تربیت اطفال را متذکر می شوند نیز می فرمایند که: امور ملت، معلق است به رجال بیت العدل الهی که ملهم به الهامات غیبی الهی هستند تصریح می کنند که امور سیاسیّه، کل راجع به بیت العدل است؛ می فرمایند: دین محض اتحاد است و سبب نظم عالم. لزوم اتفاق دول و امم را یادآور می شوند. از همه نفوس، عدل و انصاف را خواستار می شوند و بالاخره ربیع معقول پول را تجویز می کنند.

لوح مقصود را که خطاب به میرزا مقصود نام از سوریّه است؛ یکی از جامع‌ترین الواح متمّم از جهت تعیین خطوط اصلی تمدّن آینده می‌توان عنوان کرد. در این لوح است که می‌فرمایند: کُلّ از برای اتّحاد و اتّفاق خلق شده‌اند، نظری که کاملاً در نقطه مقابل داروینیسیم اجتماعی قرار می‌گیرد. در این لوح است که می‌فرمایند: سراییده یگانگی بلند شد، به چشم بیگانگان یکدیگر را مبینید. در این لوح است که از اهمّیت عدل و عقل، هر دو در اداره امور عالم سخن می‌گویند و دو پایه خیمه نظم عالم را که مجازات و مکافات است، تصریح می‌فرمایند. در این لوح است که رؤسای دول و ملل را به تشکیل مجمع بزرگی برای عقد پیمان صلح پایدار و برقراری نظام امنیّت تضامنی دعوت می‌کنند و اتّحاد خطّ و لسان را توصیه می‌فرمایند و عالم را یک وطن و من علی الأرض را سکنه آن وطن مشترک قلمداد می‌کنند و به دموکراسی به این گونه اشاره می‌کنند که دو ستاره آسمان حکمت الهی، مشورت و شفقت هستند.

تعریف انسان از منطق آن حضرت چنین است: انسان، کسی است که به خدمت من علی الأرض قیام نماید و بدین ترتیب، حُبّ عالم را بر حُبّ وطن ارجحیت می‌دهند. از یک طرف، سخن از اهمّیت خرد و خردمندی می‌فرمایند و تحصیل علوم نافع را که کُلّ از ثمراتش بهره‌مند شوند، توصیه می‌کنند و از طرف دیگر به اهمّیت دین که برای اتّحاد عموم است توجّه می‌دهند.

علو مقام انسان، بحث مهمّ دیگری در این لوح مبارک است؛ می‌فرمایند: همّت انسان باید مانند مقام و مرتبه او بزرگ و بلند باشد و این همّت باید معطوف به اصلاح عالم و آسایش امم شود. از منظر آن حضرت، در جمیع احوال انسان باید به کاری پردازد که سبب امنیّت و آسایش عالم است.

شرایط بیان و سخن، موضوع اساسی دیگر این لوح است؛ می‌فرمایند: بیان باید هم به حکمت مقرون باشد و هم به اعتدال و ضمناً نافذ و مؤثر باشد و این تأثیر و نفوذ وقتی دست می‌دهد که سخن به لطافت گفته شود و از دل صافی برخیزد. کلام را باید به وقت و موقع گفت و به مقتضیات و شرایط زمان و ظرفیّت و قابلیّت مخاطب نظر داشت و البته در دنیای تازه که کلام و گفتگو، جای مبارزه و منازعه را می‌گیرد حُسن کلام و بیان و آمیختگی آن به حکمت و مدارا کمال اهمّیت را دارا است.

بعضی از ویژگی های الواح مذکور

چون درباره الواح کلمات فردوسیّه و دنیا قبلاً به تفصیل سخن رفته است، در این جا تنها بعضی مختصات پنج لوح متمم دیگر را در میان می نهیم.

بشارات

مقاله ای منتشر نشده از کریستوفر باک و یولی آوانسیان که به لطف آقای دکتر فریدون وهمن در اختیار این جانب قرار گرفته، حاکی از آن است که این لوح بشارات در حدود سال ۱۸۹۱ میلادی نازل شده و احتمالاً برای چند محقق، به خصوص مستشرق روسی، بارون ویکتور روزن و خاورشناس کمبریج، ادوارد گرانویل براون و احتمالاً دولت مردان روسی قبل از انقلاب، ارسال گردیده است. این لوح، حاوی منتخبی خلاصه شده از بعضی احکام و اصول آیین بهائی است که متوالیاً در پانزده بشارت بیان شده و وجوه امتیاز این آیین را نسبت به ادیان و شرایع گذشته نشان می دهد.

لوح مذکور، ظاهراً خطاب به کل اهل عالم است، چنان که قبل از بشارت اول خطاب «یا اهل ارض» آمده و قبل از آن مذکور است که: «مقصود از ارتفاع ندا و کلمه علیا آن که از کوثر بیان، آذان امکان از قصص کاذبه مطهر شود و مستعد گردد؛ از برای اصغای کلمه مبارکه علیا ...» و به عبارت دیگر، لوحی است که نشان می دهد بسیاری افکار غلط که در اذهان عامه در باره ماهیت دین یا محتویات آن رسوخ کرده باید کنار نهاده شود و مردم آماده درک اصالت و تازگی پیام حضرت بهاء الله شوند.

لوح بشارات حاوی ۳۱ پاراگراف و حدود ۹۱ سطر است و می توان به یک اعتبار، آن را هموار کننده راه برای نیل به فهم درست آیین حضرت بهاء الله و تمدنی که در کار احداث آن هستند، دانست. از جمله مطالب بسیار مهم این لوح که بدیع است، اعطای معصومیت به بیت عدل اعظم است و دیگر تصدیق آن که «هر روز را امری و هر حین را حکمی مقتضی» لذا آن مؤسسه مصون از خطا مأذون خواهد بود که به وضع احکام غیرمنصوصه پردازد که جواب گوی این تغییرات مستمر متوالی باشند.

باید متوجه بود که احکام عبادتی که در کتاب اقدس و الواح سایره آورده شده، قطعی است و جایی برای مداخله هیچ مؤسسه ای ندارد اما احکام دیگر، هر چند بعضاً در کتاب مستطاب اقدس نازل شده اند اما تعیین کیفیت و نحوه و شرایط اجرای آنها در اکثر

موارد، مداخله بیت‌العدل اعظم را اقتضا می‌کند خصوصاً احکام جزایی با برخی از احکام مدنی «چون ارث» که جزییات طرز اجرای آنها در شرایط و احوال مختلفه در کتاب اقدس و رساله سؤال و جواب نیامده است لذا عبارت «امور سیاسیّه کلّ راجع به بیت‌العدل» یک معنایش می‌تواند علاوه بر سیاست به معنی خاصّ، تعیین سیاست‌های اجرایی باشد.

تنها در مورد یکی از بشارت‌ها که در لوح مبارک آمده و به الغای قضیه جهاد یعنی جنگ مذهبی مربوط می‌شود، ذکر مجملی در موضع اسلام در این موضوع موجه می‌نماید تا اهمّیت و عمق این بشارت بهتر درک شود. دانش‌نامه قرآن و قرآن‌پژوهی که به کوشش آقای بهاء‌الدین خرم‌شاهی در سال ۱۳۷۷ در دو جلد در طهران منتشر شده درباره جهاد چنین می‌نویسد:

«جهاد، جنگ مقدّس مسلمانان برای دفاع از حرّیت و استقلال کشور اسلامی است. در بیش از سیصد آیه از آیات قرآن کریم، احکام مربوط به جهاد و دیگر امور مربوط به جنگ از قبیل: اسیران، شهیدان، غزوات، آماده ساختن عده و عُدّه، هجرت و مباحثی از این قبیل آمده است ... که حدود هشتاد آیه از آیات قرآن کریم خداوند متعال مؤمنان را به جهاد دعوت کرده است و این امر دلالت بر اهمّیت جهاد در اسلام می‌کند.»

در مورد جهاد، مقاله مذکور به آیات متعدّدی از قرآن مجید ارجاع می‌دهد که خارج از بحث ما است و ملغی شدن این حکم در امر حضرت بهاء‌الله ارجحیت صلح‌جویی و مسالمت را در این ظهور نوین به خوبی بارز می‌کند.

حکم نجاست در اسلام خصوصاً تشیّع، سابقه دارد. در همان دانش‌نامه قرآن آمده که: «در قرآن کریم، دو آیه به احکام نجاست اختصاص یافته [که آیه دوّم این است:]

«أَنتُمُ الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا» (سوره توبه، آیه ۲۸) این آیه به نجاست مشرکین و عدم نزدیک شدن آنها به مسجد الحرام اختصاص دارد و لذا به نظر برخی از فقها به اهل کتاب‌های موحد قابل تعمیم نیست.»

در حالی که می‌دانیم که این تعمیم در ایران در مورد یهود و مسیحیان و اهل بهاء صورت گرفته است.

تجویز کسب علوم و فنون در مقابل علمای شرع اسلام که با هر نوع اقتباس از معارف غرب مخالفت نموده‌اند گفته شده و رعایت امانت و صدق و صفا در کار دولت، دستوری است که در ردّ موضع حکومت‌ستیزی شیعه اعلام گردیده است. انزوا و اعتکاف و تکدی را در بسیاری از ادیان می‌توان دید و قضیهٔ اعتراف به گناه در برابر کشیش به مسیحیت مربوط می‌شود و تفسیری نادرست از انجیل است.^(۴) لباس مخصوص برای اهل روحانیت را نیز در اکثر ادیان مشاهده می‌توان کرد و حضرت بهاءالله این رسم را ضمن الغای طبقهٔ پیشوایان مذهبی از میان برداشته‌اند. در امر مبارک الزامی در سبیل وریش گذاشتن هم نیست.

طرازات

این لوح، احتمالاً به اعزاز حاجی میرزا حیدرعلی اصفهانی نازل شده و عبارت «یا ایها الشّارب رحیق بیانی من کأس عرفانی» خطاب به ایشان است که به راستی مصداق این توصیف بوده است. طراز، به معنی زینت و زیور و زینت لباس به طور خاص است و شاید چون لوح مبارک در بارهٔ اخلاق حسنه است که زینت آدمی است؛ چنین عنوانی به آن داده شده خصوصاً که در خود لوح آمده که حُسن خُلق، احسن طراز برای خُلق است.

هر چند تاریخ نزول لوح مبارک تصریح نشده اما با توجه به اشارات و خطابات پُرعتابی که به هادی دولت‌آبادی در همان لوح مسطور است، احتمالاً سال نزول را می‌توان به دست آورد. هادی دولت‌آبادی، آخوندی بود در اصفهان که بابی شد و بعدها از طرفداران ازل به حساب آمد و ازل وی را نمایندهٔ خود در ایران و جانشین خود قلمداد کرد. بعد از قتل میرزا اشرف، اهل آباد (اکتبر ۱۸۸۸) آقا نجفی معروف یعنی ابن‌ذئب، هادی دولت‌آبادی را به عنوان بابی تشهیر کرد و خواستار قتل او شد. هادی از ترس در ملاء عام اعلام کرد که بابی نیست، هر چند در باطن رهبر ازلی‌ها بود و به مناسبت این دورویی، هم در لوح ابن‌ذئب (۱۸۹۱) و هم در همین لوح طرازات، حضرت بهاءالله او را محکوم فرمودند.

بعد از مرگ هادی دولت‌آبادی در حدود سال ۱۹۰۸، ازل پسر او را که حاج میرزا یحیی بود به جانشینی برگزید ولی قراین، حاکی از آن است که میرزا یحیی خود را به این کار گرفتار نکرد. می‌توان حدس زد که لوح مورد بحث در فاصلهٔ ۱۸۸۸ و ۱۸۹۱ نگاشته شده است.

گفتیم که لوح طرازات حاوی اخلاقیات اجتماعی در امر مبارک است. فهرست اصول اخلاقی مذکور در لوح چنین است:

خودشناسی، احترام به مردم، معاشرت با عموم، رعایت امانت، شفقت و رأفت، آزادی از دشمنی و کینه، بردباری، نیکوکاری، رعایت عدل و انصاف و بالاخره اهتمام بر تربیت عالم و تهذیب امم.

در این لوح مبارک، از مظاهر تمدن جدید، پای مطبوعات به میان کشیده شده و در این مورد می‌فرمایند:

«روزنامه فی الحقیقه مرآت جهان است. اعمال و افعال احزاب مختلفه را می‌نماید، هم می‌نماید و هم می‌شنوید.^(۴) مرآتی است که صاحب سمع و بصر و لسان است؛ ظهوری است عجیب و امری است بزرگ و لکن نگارنده را سزاوار آن که از غرض نفس و هوئی مقدس باشد و به طراز عدل و انصاف مزین و در امور، به قدر مقدور تفحص نماید تا بر حقیقت آن آگاه شود و بنگارد.»

این بیانات مبارکه فی الحقیقه روشن‌گر مهم‌ترین مسئولیت‌های اصحاب مطبوعات است یعنی بی‌غرضی، انصاف، حقیقت‌جویی و احتراز از هوای نفس، صفاتی که متأسفانه به شهادت خود حضرت بهاء‌الله در بسیاری از روزنامه‌نگاران ایرانی آن زمان وجود نداشت (مثلاً در همان لوح می‌فرمایند: «در صحیفه اخبار نوشته‌اند این عبد از ارض طاء فرار نموده به عراق عرب رفته ...»)^(۵)

چون یکی از اخلاقیات اجتماعی را خودشناسی یعنی معرفت انسان به نفس خود دانستیم این توضیح ضرور است که معرفت انسان به نفس خود که در طراز اول ذکر شده، به عنوان نوعی سیر درونی و عرفان باطن‌گرای مطرح نبوده بلکه می‌فرمایند: این معرفت باید شامل آگاهی به اسباب و عوامل علو و سمو و ذلت و عزت و ثروت و فقر باشد یعنی آگاهی بر این که چه اموری سبب اعتلای انسان و چه اموری موجب تنزل او از مقام انسانیش در جامعه می‌شود.

در همین طراز اول، کسب ثروت را تجویز بلکه تحسین فرموده‌اند به شرط آن که از کار و کوشش صحیح حاصل شود و حتی فرموده‌اند: «بعد از تحقق وجود و بلوغ، ثروت لازم» و از عبارات بعدی استنباط می‌توان کرد که باید دست و بال کسانی که به تربیت عالم و

تهذیب امم می‌پردازند، از نظر مادی و مالی باز باشد تا بتوانند مردم را به آن چه «سبب عزت و شرف و بزرگی» است، برسانند.

طرازات جمعاً ۳۸ پاراگراف و مشتمل بر حدود ۱۳۷ سطر است.

اشراقات

گفتیم که اشراقات به افتخار جلیل خوبی که سؤالاتی به محضر مبارک طرح کرده بود، نازل شد. وی مردی است که پس از صعود حضرت بهاءالله به محمدعلی بیوست و ناقض عهد شد. به همین جلیل خوبی است که حضرت عبدالبهاء در سال ۱۳۱۵ هـ. ق، یکی از دولوح هزاربیتی را ارسال فرمودند.

چنین به نظر می‌رسد که در نامه جلیل خوبی اشاره‌ای بوده به مقام حضرت علی علیه السلام که آیا از نظر عصمت با مقام حضرت محمد برابر است یا نه. حضرت بهاءالله در پاسخ می‌فرمایند که: «اگر حضرت خاتم به کلمه ولایت نطق نمی‌فرمود، ولایت خلق نمی‌شد. حزب قبل [اشاره به شیعه] مشرک بوده‌اند و خود را موحد می‌شمردند.»

لوح اشراقات، بی‌گمان بعد از واقعه ناخوش قتل سید محمد اصفهانی و اعوان و انصارش روی داده، چه، در طی لوح می‌فرمایند: «این ایام، وارد شد آنچه که سبب جَزَع و فَرَج مَلَأُ أَعْلَى گشت.» این قتل به دست عده‌ای از بهائیان که از رفتار سید محمد «عاصی» شده بودند در ۲۲ ژانویه ۱۸۷۲ روی داد و در اشاره به این واقعه بوده که هیکل اقدس می‌فرمایند: «لیس حزنی سجنی و ما وَرَدَ عَلَیَّ مِنْ أَعْدَائِي بَلْ مِنْ الَّذِينَ يَنْسُبُونَ أَنْفُسَهُمْ إِلَى نَفْسِي وَ يَرْتَكِبُونَ مَا تَصْعَدُ بِهِ زَفْرَاتِي وَ تُنْزَلُ عَبْرَاتِي.»^(۶) می‌دانیم که این واقعه ولوله‌ای عظیم در عکا به پا کرد و هیکل مبارک حضرت عبدالبهاء سخت به زحمت افتادند و مورد استنطاق حکومتی قرار گرفتند.

از خطاب هیکل اقدس به جلیل خوبی بعد از خطبه فصیح و جلیل آغازین چنین بر می‌آید که خوبی ناچار شده مدتی برای دریافت پاسخ سؤالات خود از محضر مبارک صبر کند زیرا وضع طوری بوده که هیکل مبارک، به مراعات حکمت از قلم‌زنی امتناع فرموده‌اند: «بذلک أَمْسَكْنَا الْقَلَمَ فِي بُرْهَةٍ طَوِيلَةٍ مِنَ الزَّمَانِ حِكْمَةً مِنْ لَدَى الرَّحْمَنِ.»

یکی دیگر از سؤالات سایل، قضیه عصمت و عصمت کبری به طور کلی بوده که حضرت بهاءالله بعد از مناجات مفصلی از زبان سایل نزدیک پنج صفحه را به پاسخ آن اختصاص می‌دهند و در آخر برای مخاطب دعا می‌کنند که در حب الهی مستقیم ماند.

کلمه اشراقات از جهت عنوان لوح در خود آن بیش از یک بار آمده؛ از جمله در خطبه اولیه که اهل بیان را دعوت به ایمان به خود می‌فرمایند؛ این عبارت را می‌آورند: «أَقْبِلُوا بوجوه نوراء و صدور بیضاء إلى أفقٍ أشرقت منه شمس الإيقان أمراً من لدی الله مالک الأديان» و پس از آن که به مخاطب اطمینان می‌دهند که همه علایم ظهور که در کتب مقدسه قبل مذکور است تحقق یافته، مؤکداً یادآور می‌شوند که: «قد أشرق النور من أفق الظهور».

از عبارات دیگری که ما را در یافتن سال دقیق نزول لوح یاری می‌کند، این کلمات است: «درسنة قبل، ظالمی بردست حکومت این مدینه جالس. در هر حین، ضری از او وارد. لعمرالله عمل نمود آنچه را که سبب فزع اکبر بوده.» محتملاً اشاره است به پاشای غدار که در کتاب (رحیق مختوم، ج ۱، ص ۹ - ۲۲۸) در باره او چنین آمده است: «مقصود صبحی پاشا است که در واقعه قتل پنج نفر که در عکا اتفاق افتاد جمال مبارک را در مقر حکومت احضار کرد و استنطاق نمود.»^(۷) چنان که حضرت ولی‌امراالله مرقوم فرموده‌اند؛ بعداً صبحی پاشا از مقام خویش مخلوع گشت و به جزای مبین گرفتار گردید.

لوح اشراقات بالنسبه مفصل یعنی شامل ۷۹ پاراگراف و حدود ۳۲۵ سطر است و خطبه اولیه اش هم تجلیل از مقام شامخ حضرت باب است و هم اعلام ظهور خود حضرت بهاءالله و تطبیق آن با وعود سابقه. در مورد مقام حضرت باب می‌فرمایند: «الحمد لله الذی أظهر النقطة و فصل منها علم ماکان و ما یكون و جعلها منادیة باسمه و مبشرة بظهوره الأعظم.» این که فرموده‌اند خدا را شکر که نقطه را ظاهر کرد که علم ما کان و ما یكون به او تفصیل یافت یادآور حدیث اسلامی است که با ظهور قائم موعود ۲۵ حرف از ۲۷ حرف که سابقاً مکتوم و مستور بوده، معلوم و مکشوف خواهند شد. در این نقطه، همه حروفات و کلمات که دال بر اسرار عالم هستی است مندرج و مندمج است که به ظهور او معلوم و مکشوف عموم خواهد شد و این عبارت هم دال بر ترقی علوم روحانی است؛ و هم ترقی علوم مادی را در بر می‌گیرد.

آقای دکتر وحید رأفتی در مقاله‌ای در آهنگ بدیع نوشته‌اند که:

«نقطه عبارت از حقیقت روح القدس یا عقل کلی یا نفس مظهر امرالله است که منشأ صدور مخلوقات واقع می‌گردد ... در آثار متکلمین و فلاسفه اسلامی نیز اطلاق نقطه به وحی یا مشیت اولیّه موجود است. (ر.ک، معراج‌نامه ابوعلی سینا) اصطلاح نقطه که باید آن را مرادف با وحی و یا مشیت اولیّه دانست در آثار مبارکه جمال‌قدم به کرات مذکور گردیده است.»

در خطبه مورد اشاره به قراین متعدّد، مراد نقطه بیان یعنی حضرت باب بوده است.

اما تطبیق وعود گذشته بر ظهور خود آن حضرت این عبارات که همه از قرآن مجید مأخوذ است، گویای مطلب است:

- قل هذا یومٌ فیهِ استوی مکّم الطور علی عرشِ الظهور و قام الناس لله الرّب العالمین.

- و هذا یومٌ فیهِ حدثت الأرض اخبارها و أظهرت کنوزها.

عبارت اول، اشاره است به آیه ۶ در سوره ۸۳ قرآن: «یوم یقوم الناس لرب العالمین» و دوّمی، اشاره است به آیه ۴ در سوره ۹۹ که «یومئذ تحدث اخبارها».

در همان خطبه به تردید و تأمل بعضی نفوس اشاره کرده و اطمینان می‌دهند که آن نبوّات همه ظاهر شده؛ مثلاً سؤال می‌شود: «هل سقطت النجوم؟» می‌فرمایند: آری، وقتی قیوم یعنی حضرت بهاءالله در ارض سرّ یعنی ادرنه بودند که اشاره است به سقوط نجم ازل و اعوان و انصارش.^(۸)

در جواب کسانی که می‌گویند انفطار یعنی شکافته شدن سما، یعنی آسمان را ندیده‌اند؛ می‌فرمایند: بلی، این واقع شد هنگامی که شما در مقابر غفلت و گمراهی خفته بودید. و به همین ترتیب، یکایک وعده‌های قبل را یادآور می‌شوند و تصدیق می‌کنند که وقوع یافته است «مثل فرا رسیدن ساعت، آمدن الحاقه، وقوع زلزله‌ها و نوحه قبایل، وقوع صاخه...» و مؤکداً می‌فرمایند: «قد ظهرت العلامات کلّها». در قرآن مجید، اشاره به دو بار دمیدن در صور است، بار اول، ظهور مبشّر؛ و بار دوّم، ظهور موعود کلّ. در قرآن (سوره ۳۹، آیات ۶۹ - ۶۸) آمده: «ثمّ نفخ فیهِ آخری فإذاهم قیام ینظرون و أشرقت الأرض بنور ربّها» که بار دیگر اختیاری عنوان اشراقات را برای لوح مذکور توجیه می‌کند.

تجلیات

چنان که جناب ادیب طاهرزاده در جلد چهارم ظهور حضرت بهاء الله «به انگلیسی» نوشته‌اند، تجلیات در حدود سال ۱۳۰۳ ه. ق، یعنی ۶ سال قبل از صعود مبارک به عالم بقا عزّ نزول یافته و به افتخار استاد علی اکبر بنای یزدی بوده که سهمی در ساختمان مشرق‌الاذکار عشق‌آباد در زمان حضرت عبدالبهاء داشت و در سال ۱۳۰۳ یعنی حدود یک سال بعد از شروع بنای مذکور در یزد به شهادت رسید. تشرّف دوّم او به ارض اقدس در زمان حضرت عبدالبهاء روی داده (۴ - ۱۸۹۳) و شهادت او بر طبق بیان مبارک در لوح تجلیات که در حقّ او فرموده‌اند: «نسل الله ان يجعلک علماً لنصره امره و یقرّبک الیه فی کلّ الاحوال» تحقّق عینی یافت.

لوح تجلیات فقط شامل ۲۳ پاراگراف و حدود ۷۴ سطر است. در مورد کلمه تجلی باید گفت که به گفته یکی از عرفا عزالدین کاشانی، مراد از تجلی انکشاف شمس حقیقت حقّ است تعالی و تقدّس از غیوم صفات بشری به غیبت آن صفات. این مضمون تجلی حقّ در خود لوح مبارک با مقایسه وجود خود آن حضرت به شجره طور آورده شده و می‌فرمایند: «یا علی، آن چه از شجر پذیرفتند از سدره وجود نمی‌پذیرند»؛ یعنی تجلی خدا را در بوته‌ای در کوه طور تصدیق می‌نمایند ولی همان تجلی را که در وجود انسانی آن حضرت است، پذیرا نمی‌شوند و تصریح می‌فرمایند که: «اوست مکلم طور که بر عرش ظهور ساکن و مستوی است.»

به مناسبت موضوع تجلی، این سه بیت از اشعار هاتف اصفهانی را می‌توان نقل کرد:

یار بی‌پرده از در و دیوار	در تجلی است یا اولی‌الابصار
شمع جوئی و آفتاب بلند	روز بس روشن و تو در شب تار
گر ز ظلمات خود رهی بینی	همه عالم مشارق انوار

تجلیات حاوی چند مبحث مهمّ کلامی است؛ از جمله موضوع الوهیت و مظهریت و مفهوم ایمان بالله و عرفان او و مقام و مرتبه انسان که به دانش اعتلا حاصل می‌کند و هر چند در چند مورد ظهور خود را ظهور مکلم طور و منطبق بر وعده بیان در مورد من یظهره الله «ینطق فی کلّ شأنٍ انّی انا الله» اعلام می‌فرمایند، اما از فحوای کلام کاملاً برمی‌آید که مراد، تجلی صفات است نه تکرر ذات غیب منیع الهی، خاصه آن که در همان ابتدا می‌فرمایند: این ظالمان هستند که گفته‌اند آن حضرت ادعای ربوبیت کرده است.

لوح مقصود

لوحی است بالنسبه مفضل یعنی در ۵۱ پاراگراف و حدود ۲۶۰ سطر که در باره مخاطبش اطلاعات ما محدود است. فقط می دانیم که میرزا مقصود در سوریه می زیسته و مورد عنایت حضرت بهاء الله بوده و ضمناً شعر می گفته و در متن لوح خطاب به وی آمده است که: «اشعار آن جناب فی الحقیقه هر کلمه آن مرآتیی بود که مراتب خلوص و محبت آن جناب به حق و اولیایش در آن منطبع.»

به اعتقاد بنده، لوح مبارک علاوه بر احتوا بر مطالبی مربوط به مدنیت آینده بهائی، نوعی منشور یک هومانیسیم جدید است. کلمه هومانیسیم در زبان های غربی به سه معنی به کار رفته: اول، هر نظریه یا مکتب فکری که هدف خود را شخص انسان و شکوفایی او قرار دهد؛ دوم، یک جنبش فکری که نماینده آن، انسان گرایان یا هومانیسست های عهد رنسانس بودند که برای اعتلای ذهن و فکر و عقل می کوشیدند؛ سوم، تشکل ذهن انسان به مدد فرهنگ ادبی یا علمی. وقتی در این معنی هومانیسست می گویند، مرادشان کسی است که اطلاعات عمیق در باره زبان و ادب و فرهنگ عهود باستانی اروپا دارد «خاصه ادب کلاسیک». گر چه هومانیسیم به والا داشتن انسان معطوف است اما به نظر می رسد که هومانیسیم به وجهی که در مغرب زمین روی داد؛ انسان را جایگزین خدا کرد و نهضت تجدد رنسانس از یک طرف با عقل گرایی که در نهایت به انکار حقایق معنوی فوق عقلی انجامید همراه شد و از جهت دیگر با فردگرایی یعنی توجه انسان به گسترش و شکوفندگی خود و نوعی بی اعتنایی به هم نوع و به اجتماع که البته هر دو گرایش موجب مشکلات بزرگ در فرهنگ و جامعه غرب شده است.

دیانت بهائی به شهادت لوح مقصود و بسیاری الواح دیگر تجدید نظری را در هومانیسیم قدیم پیشنهاد می کند یعنی در عین تأکید بر شرافت و کرامت ذاتی انسان هم او را به همدلی با دیگر انسان ها می خواند و هم رابطه او با جهان الهی را که مبنای حقیقی او از زندگی انسان است یعنی انسان به عنوان مثال الهی و مظهر صفات علوی به یاد او می آورد. در همان لوح مقصود چنان که قبلاً متذکر شدیم، حضرت بهاء الله می فرمایند: «انسان بزرگ است، همتش هم باید بزرگ باشد، در اصلاح عالم و آسایش امم.»

این که حضرت بهاء الله در این لوح و الواح دیگر این همه از اعتدال سخن می گویند از جمله به خاطر این است که در هومانیسیم یا انسان دوستی هم باید اعتدال میان محبت

به خود و محبت به خلق میان خرد ابزاری که برای ترفیه زندگی انسان به کار می‌رود و خرد معنویت‌گرایی که به «شاهباز دست بی‌نیاز» تشبیه شده به وجود آید.

حضرت بهاءالله در طئی لوح مقصود، ذکر بی‌ثباتی اوضاع جهان را می‌کنند با یادآوری این که هیچ کس علت و سبب این تلاطمات را نمی‌داند. تنها حضرت بهاءالله بودند که در همان عصر، غلیان احساسات ملی و ظهور نوعی علم‌پرستی «مثلاً در مکتب اثباتی آگوست کنت» و مخالفت جدی با اعتقادات روحانی، انتقال عالم را به تمدنی جدید، به شهود باطنی خود ملاحظه فرمودند و چیزی چون یک هومانیسیم اجتماعی نوین را که در آن همه، خود را شهروندان این جهان واحد می‌دانند، پیشنهاد کردند. به صریح عبارت فرمودند که دنیا نیازمند تجدید کامل نظامات گذشته خویش است: «آثار هرج و مرج مشاهده می‌شود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمی‌آید»؛ یعنی نظام کنونی مطابق احتیاجات دنیایی که به سوی وحدت عالم انسانی در حرکت است؛ نیست. هر فردی باید از این پس در همه احوال به کارهایی پردازد که سبب امنیت و آسایش عالم است و در عین حال رؤسای دول باید با استقرار صلح بین‌المللی کوشش کنند که منافع همه مردم کره ارض تأمین شود و عالم حالت قطعۀ واحده را حاصل کند.

از آن چه مذکور آمد به نظر می‌رسد که کتاب مستطاب اقدس که موضوع بحث ما در گذشته بوده (سفینه عرفان، دفتر چهارم) و نیز الواح متمم، خطوط کلی مدنیت جهانی آینده را به روشنی ترسیم می‌کنند. شاید در پایان این بحث مفید باشد که تصویر دنیای در دست بنا را چنان که در آثار مبین منصوص حضرت ولی عزیر امرالله آمده به اجمال یادآور شویم که معلوم شود آن خطوط چگونه در جامعه فردا تحقق صوری خواهند یافت. حضرت ولی امرالله در توفیق منیع مورخ ۱۱ مارس ۱۹۳۶ می‌فرمایند: ^(۹)

«وحدت نوع انسان به نحوی که حضرت بهاءالله مقرر فرموده مستلزم آن است که یک جامعه متحد جهانی تشکیل یابد که در آن، تمام ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً و پیوسته متحد گشته و در عین حال استقلال دول عضو و آزادی و ابتکار اعضای مرکب‌ه‌اش تماماً و یقیناً محفوظ مانده باشد ... یک زبان بین‌المللی ابداع شود و یا یکی از زبان‌های موجود انتخاب و علاوه بر زبان مادری در تمام کشورهای فدرال جهانی تعلیم داده شود ... در چنین جامعه جهانی، علم

و دین یعنی دو نیروی بسیار توانای بشر با هم آشتی پذیرند و همکاری نمایند و در پیشرفتشان هماهنگ شوند. در سایه چنین نظامی، مطبوعات به اظهار نظرات و عقاید بشر کاملاً میدان دهد و از این که مورد سوء استفاده ارباب غرض، چه شخصی و چه عمومی قرار گیرد، ابا کند و از قیود نفوذ ملل و دول متنازع رهایی یابد. منابع اقتصادی جهان تحت نظم در آید ... و محصولاتش به طور عادلانه توزیع شود. رقابت‌ها و کینه‌ها و دسایس ملّی از میان برخیزد و تعصبات و عداوت‌های نژادی به دوستی و حسن تفاهم و همکاری تبدیل گردد ... هم فقر و فاقه و هم مالکیت و ثروت فوق‌العاده از بین برود و نیروهای عظیمی که در راه جنگ‌های اقتصادی و سیاسی به هدر می‌رود از آن پس، معطوف به اهداف لایقی از قبیل توسعه اختراعات و ترقیات فنی و ازدیاد تولیدات و محصولات بشری و ازالۀ امراض و توسعه تحقیقات علمی و بالا بردن سطح صحت و تشحید و اعتلای مغز و فکر بشری ... گردد و به ترویج هر وسیله‌ای که حیات فکری و اخلاقی و روحانی نوع انسان را تقویت کند، پردازد... در چنان نظامی، زور، خادم عدل و داد شود و بقایش متکی باشد بر شناسایی خداوند یگانه و پیروی از یک دین عمومی. این است هدف و مقصدی که نوع انسان ناگزیر بر اثر نیروهای وحدت بخش حیات به سویش روان است ...»

به زبان دیگر، به فرموده حضرت عبدالبهاء در ظلّ آن علم الهی «کلّ دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کره ارض است، ساکن گردند.» (مفوضات عبدالبهاء، فصل یب)

تصویری که حضرت ولی‌امرالله از پیشرفت‌های بشر در ظلّ تمدن آینده جهانی ارایه فرموده‌اند، در بعضی مطالب کاملاً بدیع و در مطالب دیگر مقتبس از آثار جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء و از جمله خطابات مبارکه در اروپا و امریکا است. حضرت عبدالبهاء در خطابات امریکا در چند مورد نگاهی به آینده تمدن که در آن فرهنگ روحانی و مدنیت مادی با هم تلفیق خواهند شد و تمدن الهی آینده را خواهند ساخت، معطوف داشته‌اند. نظر شود به: (کتاب «اعلام صلح جهانی» The Promulgation of Universal Peace، مجموعه خطابات مبارکه در امریکا، چاپ ۱۹۸۲، خصوصاً صفحات ۲ - ۱۰۱، ۱۰ - ۱۰۹، ۲ - ۱۳۱، و (۴۴۱)

یادداشت‌ها

۱. رجوع کنید به ترجمه فارسی، ص ۴۳۲: «این اسفار جلیله که از آثار عظیمه و اخیره قلم خستگی‌ناپذیر جمال اقدس ابهی محسوب در عداد اعلی و ابهی ثمرات جنیه آن خزانه علم الهی و هدف غایی و کمال نهایی رسالت چهل ساله آن جمال مبین است.»
۲. کلمه «عباد» در آثار مبارکه به جای مردمان که پرستنده خدا هستند بسیار تکرار می‌شود؛ مراد، بندگان الهی است نه بندگان به طور مطلق.
۳. در فرهنگ روحانیت مسیحی که زیر نظر گوردون ویک فیلد در سال ۱۹۸۳ در انگلستان نشر شده، چنین آمده است: «در ابتدا اعتراف به گناه فقط مخصوص کسانی بود که در خارج کلیسا قرار داشتند. از قرن سوم میلادی اعتراف به گناه از جانب مسیحیان در ملاء عام پذیرفته شد و فقط در قرن چهارم میلادی بود که اعتراف خصوصی نزد کشیش از طرف همه مسیحیان «اقلاً سالی یک بار» قبول شد و تعمیم یافت.»
۴. توگویی نظر هیکل مبارک به Presse به طور کلی بوده شامل رادیو، تلویزیون که بعداً اختراع شد و شاید از همین بابت در حق روزنامه فرموده‌اند: «ظهوری است عجیب.»
۵. از جمله روزنامه‌های ایران و خارج کشور که حُسن ظنی نسبت به امر مبارک نداشتند «وقایع اتفاتیّه» در ایران و روزنامه «اختر» در ترکیه عثمانی و نیز روزنامه «قانون» بودند. در مورد روزنامه‌های اولیه، رجوع شود به «تاریخ روزنامه‌نگاری ایرانیان و دیگر پارسی نویسان»، ج ۱، ۱۳۷۷، اثر ناصر پروین.
۶. آقای دکتر موژان مؤمن مورخ، عبارت «لیس حزنی ...» را به همین واقعه قتل سید محمد اصفهانی مربوط می‌دانند. نگاه کنید به: (Moojan Momen, The Babi and Baha'i Religions, 1844-1944, G.R. 1981, p.212)
۷. در توقیع قرن «قرن بدیع»، ص ۳۸۳ آمده است که پاشای غدار، صبحی پاشا زبان به عتاب حضرت بهاء‌الله گشود.
۸. ضمناً به شهادت کتبی چون بحرالعرفان، تألیف حاج میرزا محمد افشار، ص ۲۲۳ / بهجت‌الصدر حاج میرزا حیدرعلی اصفهانی، ص ۲۰۳ / تصریح رساله آیات مورخه میرزا ابوالفضل گلپایگانی سقوط انجم در ۶ رجب ۱۲۸۳ ه. ق، به قدر دو ساعت عیناً واقع شد.
۹. رجوع کنید به نظم جهانی بهائی، ترجمه و اقتباس جناب هوشمند فتح اعظم، ص ۱۶۵ به بعد در نشر ۱۹۸۹.